

اهمیت شناخت شهرام همایون

در ابتدا برای آگاهی خوانندگان محترم عرض کنم در تاریخ ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ در یک برنامه تلویزیون ماهواره و جهانی کانال IPN واقع در شهر لس آنجلس به مجریگری خانم بدری همت یار مقداری اطلاعات پشت صحنه در باره آقای شهرام همایون مطرح شد. علاوه بر این، صداقت آقای همایون در برخی مسائل مورد سوال واقع گردید. متعاقبا، آقای شهرام همایون مدیر و مجری تلویزیون ماهواره و جهانی کانال یک واقع در لس آنجلس عکسی از آقای مهران مدیر کانال IPN را با بیان کلمات بدون شرح به دید عموم قرار دادند. عکس، آقای مهران را در حال فشردن دست آقای کمال خرازی وزیر امور خارجه دولت جمهوری اسلامی در سفر اخیرشان به نیویورک نشان میداد. در یکی دو روز بعد آقای مهران بدفاع برخاستند و مطالب بیشتری را در مورد آقای شهرام همایون با بینندگان مطرح کردند. ایشان جمع آوری پول توسط آقای همایون از بینندگان را بطور اعم و جهت ایجاد رادیو پدر را بطور اخص شدیداً مورد سوال قرار دادند.

بینندگان آگاه گشتند که خانم همت یار همسر سابق آقای شهرام همایون میباشند. که اسم اصلی آقای همایون حمید است، که آقای همایون تعهد مالی خود را نسبت به خانم همت یار ادا نکرده اند و بعضی مطالب شخصی دیگر. برنامه IPN این آگاهی را به بیننده داد که در مقام یک چهره مردمی شخصیت عمومی آقای شهرام همایون مورد سوال است. که ایشان صداقت مالی ندارند. برنامه آقای همایون هم به بیننده القا نمود که تلویزیون IPN به جمهوری اسلامی وابستگی دارد.

با جهانی کردن یک دعوای شخصی مابین دست اندرکاران تلویزیون های ماهواره ای لس آنجلسی یک فرصت ناخواسته ولی بسیار ذیقیمت برای **تمرین دمکراسی** نصیب ما حاضران در صحنه گردیده است. آری همان دمکراسی که همه مان برایش فریاد میزنیم. همان دمکراسی که میگوییم اینجا داریم ولی هموطنان ما در ایران ندارند. حال سوال من اینست که آیا شهادت این تمرین را داریم یا مثل همیشه سر به تو خواهیم کرد و سکوت را پیشه میکنیم تا دیکتاتوری دیگر، امام امتی دیگر، ولی فقیهی دیگر، و پدر خوانده ای دیگر برای خود بیافرینیم؟ اینبار در شهر فرشتگان، لس آنجلس!

تمرین دمکراسی

من که یک ایرانی مهاجر یا فراری از وطن هستم در روزگاری که جرقه ای از امید به نجات ایران و ایرانی از چنگال تیز ناجوانمردانه ترین آدم نماهای تاریخ معاصر ایران در پیش رو میبینم با دیدن این برنامه های تلویزیونی پریشان و نالان از خود میپرسم آیا برای من مهم است که شهرام همایون شوهر سابق بدری همت یار بوده و یا حالا دوست دختر دیگری دارد، پدر خوبی هست یا نه، مال مردم خور هست یا نه، وابسته به نیروهای ضد مردمی هست یا نه، آدم صادقی هست یا نه، اسمش حمید است یا شهرام و دهها سوال و تردید دیگر؟

جواب من آری هست. یک آری مشروط ولی بلند و رسا. اما برای درک این جواب بیایید ببینیم شهرام همایون کی هستند و چرا دانستن در باره ایشان لازم است.

آقای شهرام همایون یک سخنور بسیار توانا و یک مجری فوق العاده زبردست هستند که نفوذ کلامشان اشکها از چشمها جاری میکند، لبخندها به لبها مینشانند و بینندگان و مخاطبین را چنان محسوس مینماید که از جان و مال در راهی که ایشان پیشنهاد میکنند دست میشوند. شهرام همایون از روزیکه در مسند مجری برنامه تلویزیونی آخرین لحظه توانایی های خود را به مردم عرضه کردند و مورد توجه و عنایت آنها قرار گرفتند به دنیای شخصیت‌های عمومی (پابلیک فیگر) قدم گذاشتند. ایشان با بیان شیوای خود مشکلات ایران و ایرانی را تفسیر میکردند و در خلا یک پایگاه برای پاسخ به عجز مردم در مقابله با رژیم سفاک آخوندی به نقطه امیدی برای شروع حرکتی در راه نجات ایران مبدل گشتند. توانایی ایشان در جمع آوری مبالغ هنگفت کمک های مالی در مدت های چند ساعته یا یکی دو روزه تحسین دوستان، رشک رقیبان، و شور و اعتماد و امید زاید الوصف طرفداران را به ارمغان میآورد. شهرام همایونی که ناشناخته بود هم خود را شناخت و هم خود را به ما شناساند.

جستجوگر امید، شهرام همایون را دید و او را کلید بازگشای دری از درهای نجات ایران یافت. اعتماد ما به او، اعتماد نفس او را چندان کرد. ثبت نام ما در لشکر عشق او، درجه فرماندهی لشکر را بر یونیفرم مبارزاتی او تزیین کرد. چکها و شماره کارتهای اعتباری ما تجربه قدرت پول را به او هدیه کرد. دوستت داریم های ما او را معبود کرد و ما را عبید دیدن روی او. آیا این یک داستان تکراری نیست؟ داستان شروع پرورش یک قدرت و پرستش آن قدرت. یک قدرت بی کنترل. قدرتی که ظالم شود و آخر هم باتلاقی بیافریند، هم برای بلعیدن ظالم و هم برای مظلوم.

راستی هیچ از خود میپرسید چرا در یک چهار راه که محل تردد عمومی است چراغ راهنمایی نصب شده است؟ چرا چراغ قرمز را که بگذریم جریمه میشویم؟ چرا حسابی هست و کتابی؟ و چرا باید باشد؟

در دانشگاههای امریکا دانشجویان هر رشته ای میبایست درس شناخت دولت امریکا را ثبت نام کنند. در این درس یاد میگیریم که صاحب قدرت، وسوسه سو استفاده از قدرت را تجربه میکند. که قدرت بی حساب و کتاب فاسد کننده است. که صاحب قدرت بی کنترل فاسد میشود. که دمکراسی، یک جامعه دمکراتیک، و از همه مهمتر **تمرین دمکراسی** ضامن استفاده بهینه از قدرت در جامعه است.

آقای مهران در اطلاع رسانی های خود به اختلاف مابین آقای همایون و صاحب یکی از رادیوهای لس آنجلسی اشاره کرده اند. ایشان اظهار نموده اند که شاید دلیل جمع آوری کمک مالی برای رادیو پدر ضرب شصت نشان دادن آقای همایون به صاحب آن رادیو باشد. در صورت وقوع، آیا آقای شهرام همایون به لطف تجربه قدرت در دام وسوسه استفاده ناهنجار از آن نیفتاده اند؟ من با استناد به مشاهدات خودم متأسفم که گزارش بدهم آقای شهرام همایون وسوسه قدرت شده اند و نشانه های استفاده ناهنجار از آن گاه بگاه آشکار شده است. توجه شما را به یک مورد جلب میکنم.

بدنبال وقایع اجلاس معروف واشنگتن و بیانیه اتحاد رسانه ها در ماه می ۲۰۰۳، خانم هما احسان فعال سیاسی و مجری برنامه تلویزیون ماهواره و جهانی پارس واقع در لس آنجلس مراتب اعتراض خود را، از طریق برنامه تلویزیونی خود، به نوع تدوین این بیانیه و بعضی مراتب دیگر ابراز داشتند. لازم به تذکر است که نمایندگان تلویزیون پارس به این نشست دعوت نشده بودند. در جواب، آقای شهرام همایون در برنامه ای و با حضور چندی از دست اندرکاران تلویزیون کانال یک بدون ذکر نام از کسی القا نمودند که حسادت، عامل مخالفت با بیانیه بوده است. ایشان با اشاره به حاضرین و تایید ضمنی آنها و توسل به علم روانشناسی خانم همکار روانشناس خود تاکید بر حسادت معترض به بیانیه نمودند. یعنی خفه، کسی حق صحبت در باره کارهای من را ندارد. البته خانم احسان هم مثل آقای مهران ولی بسیار سر بسته و غیر مستقیم جواب آقای همایون را دادند. ناگفته نماند که عده خیلی از بینندگان با تلفنهای خود صدای اعتراض را بلند کردند. ولی خیلی از ما و مهمتر از ما، سیاسیون و دست اندرکاران ما ساکت تماشاگر بودیم و بودند. مسئله هم در مدت کوتاهی فراموش شد.

مردم، اگر سکوت اختیار کنیم شهرام همایون مست قدرت بی جواب خواهد شد. اگر کوتاه بیاییم یک مبارز دلاور و خستگی ناپذیر، یک چهره دوست داشتنی و عاشق وطن و هموطن، یعنی شهرام همایون این صدای شیوای آزادیخواهی را از دست خواهیم داد.

محمد رضا پهلوی را کی دیکتاتور کرد؟ خمینی را کی امام حاکم بر جان مردم کرد؟ مگر هر دو را دوست نمیداشتیم؟ چرا ساکت بودیم؟ آیا نادان و بی دانش بودیم؟ آیا از ترس جان و مال لب دوخته بودیم؟ اینجا که سرزمین آزادی است. از در و دیوار هم که دکتر مبارز. شهرام همایون هم که بر جان و مال ما نمیتواند تعرض کند. چرا میخواهیم ساکت باشیم و چرا میخواهیم آنها را که به هر دلیل، شهامت یا بهانه برای اعتراض به خودکامگی آقای شهرام همایون دارند ساکت کنیم؟

اگر بگویید امروز و در این شرایط حساس جای این حرفها نیست هیئات بر من و شما. فردا دیر است. خود فریبی میکنید اگر شرایط امروز ایران را حساس میدانید. این خود فریبی ما دیکتاتور و فریبکار می آفریند. آنروز که بزور بر سر زنان ما روسری کردند و ما بی تفاوت بودیم حساس بود، آنروز که جوان ما را در ملا عام شلاق زدند و ما مسخ شده تماشا میکردیم حساس بود، آنروز که در ناباوری ما انسان نیمه مدفون شده ایرانی را سنگسار کردند و بعضی از ما بیرحمانه سنگ انداختیم حساس بود، آنروز که هزاران هزار ایرانی را جان گرفتند و ما مشغول به کار خود بودیم حساس بود.

ای مردم، حساس شرایط امروز ایران نیست. حساس کم کاری و عدم آمادگی سیاسیون برون مرز و اپوزیسیون ما در خارج از کشور برای مقابله با آنچه امروز در ایران میگذرد است. حساس سنگ پای قزوین است که بی لیاقتی، ندانم کاری، و عدم آمادگی آنها که امید ما هستند رو از آن برده است. ادعای بیست و اند سال مبارزه چیزی جز طومارهای پر امضا و بیانیه های بی مصرف نیستند. مگر نمیشنوید التماس مبارزان از داخل را که کمکمان کنید، راهنماییمان، کنید، راهبری مان کنید، هدفمان دهید، ولی سیاسیون ما و آنها که ادعای رهبری دارند از مسئول بودن میترسند.

ای مردم، خود فریبی تا کی؟ مبارزه رهبر می‌خواهد نه برای پرستش، نه برای اهدای مال و مقام. مبارزه رهبر را برای نوکری به ملت می‌خواهد، برای خدمت‌گذاری به حرکت آزادیخواهی می‌خواهد. رهبر باید جوابگوی ملت باشد. ملت باید رهبری و مسئولین را به سوال بکشد.

مردم نترسید، خجالت نکشید، محترم باشید، احترام بگذارید و از خدمتگذاران و مدعیان خدمت به خود پرسش کنید و پاسخ بطلبید. دمکراسی را تمرین کنید.

نتیجه

آقای شهرام همایون که داوطلبانه مدعی مبارزه در راه آزادی ایران شدند بلحاظ توانایی هایشان مورد امید و علاقه قلبی ما هستند. روزیکه ایشان درخواست کمک مالی کردند و اولین دلار از ما به ایشان پرداخت شد موجب گیر ملت شدند و موظف به خدمت‌گزاری و پاسخ به پرسشها و انتظارات ما هستند. بلحاظ رسالتی که خود در راه مبارزه برای آزادی ایران شروع کرده اند و ما تایید و مامورشان کرده ایم شهرام همایون دیگر یک آدم معمولی و داوطلب نیستند. بلحاظ محبوبیت فوق العاده، ایشان دیگر فقط به خود و خانواده خود تعلق ندارند. این حق ما هست که عملکرد او را در قبال مسئولیتی که به او واگذار کرده ایم زیر سوال بکشیم و خطاهای او را گوشزد کنیم. او برای ما مثل یک وزیر است که در صورت لزوم او را استیضاح میکنیم. چون تشکیلات و جوابگویی رسمی در کار نیست در میدان کار زار از جمله رسانه های عمومی کردار او را تجزیه و تحلیل میکنیم. چون بی تجربه ایم و بی سازمان، بعضی از مسایل بی ربط شخصی ایشان را هم در کنار عملکرد وظایف مردمی ایشان مورد سوال قرار میدهیم!

اهمیت شناخت شهرام همایون در اینست که او پروسه آفرینش یک دیکتاتور را در یک مقطع مهم از جنبش مبارزاتی به یادمان آورد. او به ما نشان داد که یک آدم ناشناخته (بخوانید رضاخان، خمینی، مسعود رجوی، شاهزاده رضا، شهرام همایون و، و، و) در اثر تواناییهای خارق العاده در برآوردن انتظارات یک جامعه محتاج، مسئولیت اداره یا تاثیر گذاری بر آن جامعه را می یابد. این آشنا و مسئول جدید بمرور زمان کسب قدرت میکند و در خلا پرسش و یا با تکیه بر توانایی خود در خفه کردن صدای معترض، خود را محتاج به جوابگویی نمیبیند.

اهمیت شناخت شهرام همایون در اینست که او به ما نشان داد که چگونه اطرافیان یک دیکتاتور در حال رشد بلحاظ دوستی، همکاری، یا منافع شخصی همراه او میشوند و پایه های قدرت او را مستحکم میکنند. آیا سکوت و در نتیجه تایید ضمنی اکثر همکاران و دست اندرکاران رسانه ای در مقابل لغزشهای مسئولیتی شهرام همایون غیر از این است؟

اما دیکتاتور ها هم اشتباه میکنند. اینجاست که ما جوابخواهان باید فرصت را مغتنم بشماریم و حق

خود را بگیریم. این حق در ابتدا یک انتظار و پاسخ به یک پرسش میباشد. در صورت بی‌اعتنایی، قهر میکنیم، تشر میکنیم، خیزش میکنیم، شورش میکنیم، و دست آخر انقلاب میکنیم. ولی دیگر خسته شده ایم از انقلاب و شورش و خیزش. میخواهیم که دمکراسی باشد و ما تمرین دمکراسی کنیم. میخواهیم که دوستی باشد، عشق باشد، صلح باشد، و صفا.

شهرام همایون هم با نشان دادن عکس اشتباه کرد. شاید اگر وسوسه قدرت او را قلقلک نداده بود و عکس کذایی را نشان نمیداد آب از آب تکان نمیخورد. من پیشنهاد میکنم که این اشتباه او عمدی نبوده است. شهرام همایون یک سرباز مبارزه در خط اول رویارویی با دشمن مکار است. همان دشمن که شاید سرمنشا این اشتباه میباشد. بدلیل مبارزه بی‌امان و طولانی، شهرام همایون خسته شده است. او ضربه پذیر شده است. او با زبان بی‌زبانی کمک میخواهد. بیاید او را در مقابل وسوسه قدرت با سوال از او و پاسخ خواستن و حمایت کماکان خود توانایی دهیم.

اهمیت شهرام همایون و شناخت او از این پس دو چندان است. زیرا از او میخواهیم که در مقام خدمتگذار به ملت، اعتراف به اشتباه بکند، پوزش بخواهد، و با حمایت روز افزون ما سوار بر دوش لشکر عشق در خط اول مبارزه دیرک پرچم سه رنگ و شیر و خورشید نشان ما را در افکار سیاه دشمن بنشانند.

ما از شهرام همایون میخواهیم که دمکراسی را تمرین کند و ما را به تمرین دمکراسی عادت بدهد.

این دیدگاه را همراه یک نمابر به دفتر تلویزیون IPN ارسال کردم. نمابر مذکور در صفحه بعد برای مشاهده ضمیمه است.

*

من هیچکس هستم. یکی از هفتاد میلیون ایرانیهای داخل و خارج. حقوق بگیرم و به فکر امروز و فردای زن و بچه و عاقبت وطنی که هنوز به یادش بغضم میگیرد. نه روزنامه نگارم و نه استاد علوم سیاسی. نه سر پیازم و نه ته آن. ولی خود پیازم و عاشق ایران. خسته شده ام از اینهمه پروفیسور و مدعی سیاسی که برایم راه و چاه می‌آفرینند. بر میخیزم تا بگویم که من هم هستم. و تاهستم ایران هست و آزاد انسان ایرانی.

(توجه بفرمایید که تلاش من نگاه غیر روشنفکری به مسائل وطن عزیزمان و بیان آنها به زبان غیر روشنفکری است.)

نمبر (فکس) به تلویزیون آی. پی. ان

۲۳ ژوئن ۲۰۰۳

آقای مهران مدیر و مجری محترم تلویزیون آی. پی. ان:

سلام. بعنوان یک ایرانی عاشق و امیدوار به آزادی، سربلندی، و استقلال ایران و ایرانی مراتب تشکر خودم را برای بیان اطلاعاتی در مورد آقای شهرام همایون مدیر و مجری محترم تلویزیون کانال یک به شما ابراز میکنم. متأسف هستم که مسایل خصوصی و شخصی سر منشا آگاهی بینندگان در این مورد میبوده است. معذالک نتیجه را، یعنی دانش بیشتر بینندگان در مورد شخصیت های تلویزیونی که خود را در پیوند با مسایل سیاسی ایران معرفی مینمایند، به فال نیک میگیرم.

انتخاب زمان برای افشای اطلاعات در رابطه با آقای همایون در این هنگام که هموطنان ما در داخل برای احراز ابتدائی ترین آزادیها به صدا برخاسته اند مورد سوال است. اما تاکید میکنم بلحاظ حساسیت وضعیت ایران و ایرانی، و برای ادامه مبارزه هوشیار، و برای جلوگیری از تکرار اشتباهات پیش، و برای انسداد فرصتهای خودکامگی افراد مبارز، وظیفه ملی و وجدانی شما و امثال شما میدانم که ما مردم را آگاه به اینگونه مسایل نمایید. مجریان رسانه ها و مسئولین سیاسی مخصوصا آنها که اثر در ما مردم میگذارند اشخاص خصوصی نیستند. گفتار و کردار آنها می بایست مورد پرسش و پاسخ باشد. برای تاکید به اهمیت این کنکاش توجه شما را به مقاله پیوست "اهمیت شناخت شهرام همایون" جلب مینمایم.

آقای مهران، شما را (و آنها که بسیار میدانند) به سرخی خشکیده خون جوان کتک خورده و شهید ایران مقدس سوگند میدهم که بگویید آنچه را که ما مردم باید بدانیم. افشای لازم و مستند آدمهای سیاسی ترور شخصیت نیست، تمرین دمکراسی است. من، شما، و آنها که ادعا در مقابل انتظار مردم داریم بایست جوابگو باشیم.

با احترام،

یک ایرانی